

از تصرف تا عشق: فهم کار معمار در مکتب صدرایی

مریم نیکوفرد^۱، زهرا اهری^۲، هادی ندیمی^۳، مریم سالم^۴

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۳/۴

واژگان کلیدی:

کار معمار، ملامت‌درا، تصرف، احاطه، نظم علی و معلولی، تجلی عشق.

چکیده: مکتب صدرایی قابلیت بالایی برای پاسخگویی به پرسش‌های حوزه معماری در زمینه‌های مختلف دارد. این نوشته نیز در تلاش است تا کار معمار را بر مبنای این مکتب با استفاده از منظومه مفاهیمی که از کلام ملامت‌درا استخراج شده، تبیین کند. روش کار، تفسیر و استنتاج از آرای ملامت‌دراست؛ به گونه‌ای که بتوان کار معمار را در وجوه مختلف تبیین کرد. در مکتب صدرایی، کار معمار یکی از سه صنعت پایه است که به نیاز اساسی انسان، یعنی جایی برای زندگی پاسخ می‌دهد؛ این پاسخ ذومراتب است. بنابراین منظومه‌ای از مفاهیم مرتبط با این کار از صنع، غایت، احاطه و تصرف گرفته تا نظم، علت، زیبایی و عشق مورد بحث قرار می‌گیرد. چنین می‌توان گفت که معمار به‌عنوان یک صانع غایت‌مند، می‌تواند صوری خیالی، وهمی و یا عقلی از زندگی انسانی و کارهای انسان داشته باشد و در تلاش است تا با تصرف در محیط، تغییر اندازه‌ها و روابط در طبیعت جایی برای زندگی او فراهم کند تا بستر بروز افعال متعدد انسانی شود. معمار با توجه به جایگاه وجودی‌اش به مرتبه‌ای از احاطه ادراکی بر هستی و شناخت علت‌ها و معلول‌ها در نظام احسن وجود می‌رسد و با تصرف در محیط در راستای ایجاد جایی برای زندگی انسان، نظمی را در طبیعت تحقق می‌بخشد که زمینه رسیدن او به کمال مطلوب خویش می‌شود. معمار با درک زیبایی و برگزیدن محبوب، قوای درونی خویش را نظم می‌بخشد و از مجرای این نظم درونی، تصرفی در عالم می‌کند که کارش تجلی‌گاه حُسن صورت محبوب و افعال مطلوب او باشد.

DOI: 10.30470/p hm.2022.538104.2083

Homepage: p hm.znu.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، m_nikoofard@sbu.ac.ir

۲. دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران (نویسنده مسئول)، z_ahari@sbu.ac.ir

۳. استاد، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، h_nadimi@sbu.ac.ir

۴. استادیار، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، m_salem@sbu.ac.ir

مقدمه

امروزه معماران، کارهای مختلفی انجام می‌دهند؛ از مشاوره و طراحی گرفته تا اجرا و نظارت. کار آنها در مقیاس‌های مختلفی مطرح می‌شود؛ از منطقه و شهر گرفته تا مبلمان و وسایل کوچک. معماران با حوزه‌های مختلفی سروکار دارند. از منظر، محیط طبیعی و فضای باز تا معماری داخلی، جزئیات فضا و حتی ابزارهای کاربردی زندگی انسان‌ها؛ از مصرف بهینه انرژی و استفاده مناسب از منابع تا فناوری‌های نوین، سازه و نیروها؛ از مرمت و نگهداری بناها، بافت‌ها و شهرهای قدیمی و جدید تا تاریخ و پژوهش در منابع مکتوب و غیرمکتوب؛ از کار حقوقی معماری تا مدیریت و سرپرستی در نیروی انسانی، زمان و تجهیزات؛ از روان‌شناسی و سیاست‌گذاری محیطی تا نظریه پردازی و فلسفیدن در معماری. این فعالیت‌ها و کارهای متنوعی که معماران انجام می‌دهند، این پرسش را مطرح می‌کند که حقیقت کار معمار چیست؟ نظریه پردازان معماری با

نگرش‌های فلسفی متفاوت، در این مورد سخن گفته‌اند. در مجموع با بیانی ساده می‌توان چنین گفت: معمار در محیط تصرف می‌کند تا جایی مناسب برای زندگی انسان فراهم کند. اما همین جمله کوتاه در هر مکتب فکری، معانی خاصی می‌یابد و کیفیت و محصول این تصرف در نزد متفکرین مختلف متفاوت است.

فهم کار معمار از دیدگاه‌های فکری مختلف، منجر به دریافت تفاوت‌ها و اشتراک‌ها و زمینه‌ساز تعامل و دگرگونی سازنده در حوزه معماری می‌شود. پاسخ به این سؤال‌ها که چه کسی می‌تواند در محیط تصرف کند؟ چگونه این کار را انجام می‌دهد؟ چرا این کار را انجام می‌دهد؟ از هر تصرفی چه محیطی برای زندگی حاصل می‌شود؟ جای مناسب زندگی، چگونه جایی می‌تواند باشد؟ و پرسش‌هایی دیگر، نیاز به یک نظام فکری منسجم دارد. مکتب فکری ملاصدرا، یکی از مکاتبی است که می‌توان با تکیه بر قابلیت‌های آن،

است.^۱ در مواردی همچون اصول، ادراک و خلاقیت در معماری، با توجه به دیدگاه ملاصدرا، پژوهش‌هایی صورت گرفته است، اما منظومه مفهومی منسجمی که بتوان به کمک آن درباره کار معمار در مراتب مختلف سخن گفت، ارائه نشده است. البته ملاصدرا نیز در آثار خود راجع به معماری یا کاری مشابه آن، بحث مستقلی را مطرح نکرده است. بنابراین،

منظومه کاملی از مفاهیم را شکل داد تا کار معمار را در وجوه مختلفش فهم کرد.

با این که مکتب ملاصدرا با عمق و گستردگی‌اش می‌تواند پرسش‌های زیادی را در حوزه‌های مختلف هنر و معماری پاسخگو باشد؛ تا کنون تلاش‌های اندکی برای فهم اندیشه‌های او در هنر و اندک‌تر از آن برای رساندن اندیشه‌های او به معماری صورت گرفته

- مدقالجی، لیلا و انصاری، مجتبی و بمایان، محمدرضا و پورجعفر، محمدرضا. (۱۳۹۵). تفکر تعقلی شیعی و تأثیر آن در معماری منظر دوره صفویه. نقش جهان، ۶ (۲): ۴۸-۵۹.

- عوض پور، بهروز و نامور مطلق، بهمن و محمدی خبازان، سنا. (۱۳۹۳). تجلی حکمت صدرایی در معماری اسلامی. خردنامه صدرا، ۷۷: ۹۵-۱۰۴.

- نقره کار، عبدالحمید و مظفر، فرهنگ و تقدیر، سملنه. (۱۳۹۲). تناظر انسان و هستی در اندیشه اسلامی و بازتاب آن در معماری اسلامی. معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۱۹: ۷۹-۹۳.

- احمدی، مهدیه. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر فلسفه اسلامی بر معماری سنتی ایران (با بررسی موردی معماری مسجد امام اصفهان). تأملات فلسفی، ۲: ۹۳-۱۳۶.

۱. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تقدیر، سمانه. (۱۳۹۸). ساختار فرآیند خلق و ادراک آثار معماری بر اساس مبانی حکمت متعالیه. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱۶: ۱۰۱-۱۳۲.

- روان، علی و علی تاجر، سعید. (۱۳۹۷). ترسیم طرح‌واره‌های جامع‌نگر از فرآیند طراحی معماری با تطبیق روش‌شناسی تأویلی شناخت طراحی، بر سازه‌واره کلی معرفت در نظام حکمت متعالیه. پژوهش‌های معماری اسلامی، ۲۱: ۱۵-۳۶.

- امراله زاده، فاطمه و رحمتی، ان‌شاءالله. (۱۳۹۷). بازخوانی تأویل ابن عربی از عرش در پرتو حکمت متعالیه و تبلور آن در معماری آئینی. پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۲۰ (۲): ۹۵-۱۱۸.

- شجاری، مرتضی و طباطبایی، لطفی، زکيه سادات. (۱۳۹۵). خلاقیت در معماری با الهام از حکمت متعالیه. حکمت معاصر، ۷ (۲): ۲۳-۴۴.

پیراسته تا مسجدی برای عبادت مؤمنان و بازاری برای داد و ستد تا شهری برای زیست ساکنانش.

در نگرش صدرایی، پدید آوردن جای زندگی مناسب برای انسان، علوم مختلفی را می‌طلبد، از علوم طبیعی گرفته تا علوم الهی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۲۸)؛ بسته به این که معمار چه نوع زندگی‌ای را برای انسان خواهان است، از زندگی حیوانی گرفته تا الهی. ادراک معمار به‌عنوان یک انسان دارای مراتب است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۹: ۱۰۱-۱۰۰). او مبتنی بر درکی که از زندگی مطلوب انسان دارد، راهی را برای تصرف در محیط برای فراهم کردن جایی برای زندگی ارائه می‌دهد و با افزایش میزان درکش، تصرف او نیز تغییر می‌کند. پس تصرف معمار در محیط نیز مراتبی دارد. از آنجا که نگرش ملاصدرا به عالم و انسان دارای مراتب است، با کمک این منظومه فکری می‌توان درباره کار معماران و چرایی و چگونگی‌اش در مراتب

این پژوهش بر آن است که با استدلال منطقی و استنتاج بر پایه مبانی فکری او، منظومه‌ای از مفاهیم را مطرح کند که در بستر آن بتوان از کار معمار و موضوعات مرتبط با آن سخن گفت؛ زیرا پژوهش‌هایی که تا کنون در حوزه معماری بر مبنای مکتب صدرایی انجام شده‌است، به یک یا چند مفهوم جزئی در معماری پرداخته‌اند و آن را در یک منظومه فکری کلی جای نداده و به تبیین کار معمار بر اساس منظومه‌ای از مفاهیم مکتب ملاصدرا پرداخته‌اند.

برای ایجاد منظومه مفاهیم مرتبط با کار معمار، به جایگاه صنعت بنایی در نزد ملاصدرا تکیه شده است. او صناعات پاسخگو به سه نیاز اساسی حیات انسانی یعنی خوراک، پوشاک و جای زندگی را سه صنعت پایه می‌داند که سایر صناعات را به خدمت می‌گیرند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۲۹-۱۳۰). بنابراین می‌توان معماری را همان کاری دانست که جایی برای زندگی انسان در مراتب مختلفش فراهم می‌کند؛ از سرپناهی ساده تا خانه‌ای



وجودی مختلف سخن گفت. منظومه فکری حاصل این پژوهش که از جست و جو در کلام ملاصدرا برای تبیین چیستی، چرایی و چگونگی کار معمار حاصل شده است، شامل مفاهیم اصلی و فرعی و روابط و مراتب آن‌هاست. در بخش اول از سه بخش پیش رو، معمار با بیان موجزی در مفاهیم اصلی صانع، متصرف و احاطه یابنده معرفی می‌شود. این مفاهیم نشان می‌دهد که چگونه با تکیه بر کلام ملاصدرا می‌توان کار معمار را در غایت، ماده و صورت متمایز نمود و تلاش او را برای تصرف و احاطه بر عالم معنا کرد. اما این وجوه، کار معمار را به کمال، روشن نمی‌کند و لازم است مفاهیم دیگری نیز وارد منظومه شود.

بخش دوم درباره مفاهیم ناظم و علت شناس است. تصرف در محیط، برقراری گونه‌ای نظم در آن است که برای زندگی و کارهای انسان مناسب شود. زیرا عالم و از جمله آن وجود انسان، خود در نهایت نظم است؛ در نتیجه، معمار به دنبال فهم قوانین حاکم

بر آن، یعنی رابطه علت‌ها و معلول‌هاست تا بتواند از آن برای تغییر محیط استفاده کند. ملاصدرا این نظم و ترتیب عالم را معقول‌ترین و زیباترین نظم می‌نامد و از طریق آن، انسان را به شهود عشق جاری در عالم دعوت می‌نماید و این راهی برای رساندن کار معمار از صناعتی عاقلانه به تجلی‌ای عاشقانه است.

بنابراین در بخش آخر برای فهم بهتر کار معمار، به واکاوی مفاهیم عشق و حسن پرداخته و معمار در قامت یک عاشق و زیباشناس تعریف می‌شود. مفهوم عشق و زیبایی، وجهی از کار معمار است که می‌تواند در کنار تمامی مفاهیم مطرح شده قبلی، مراتب مختلف وجود معمار را نشان دهد و کار او را در هر مرتبه وجودی، معنایی متفاوت ببخشد. زیبایی و لذت نیز مفاهیمی تشکیک پذیرند که همراه با عشق در جریان هستی یافت می‌شوند و می‌توانند به وجهی، مبین کار معمار باشند. این مفاهیم نشان می‌دهند که چگونه معمار کار خویش را در این عالم ظاهر

می‌سازد.

عقل آغاز می‌شود، اما برای تمایز یافتن کار معمار از سایر صناعات، صورت، ماده و غایت کار او مطرح می‌شود که به بحث حفظ نفس انسانی و تکامل او می‌رسد. از آنجا که این غایت، تنها با درک انسان و زندگی او و تغییر در محیط ممکن می‌شود، در قسمت آخر به مفاهیم احاطه و تصرف در عالم پرداخته می‌شود. بدین ترتیب چستی کار معمار و نقش پایه‌ای آنچه می‌تواند در زمینه‌سازی رشد و تعالی زندگی انسانی انجام دهد روشن می‌شود.

۱-۱-۱. صنایع صورت معقول

یکی از راه‌های پیش رو در فهم کار معمار بحث انواع فاعل است که ملاصدرا براساس وجوه گوناگون به آن پرداخته است. از جمله تقسیم‌بندی‌های ملاصدرا از فاعل، دو نوع ناقص و تام است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲:

۲. «فلان قوام الفعل بالفاعل» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲: ۳۲۴) و «العمل ینشأ من النیة و العزم کما قال قل کل یعمل علی شاکلته إذ کل إناء إنما یترشح بما فیہ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۴۳).

۱. صانع و تصرف

در نگرش ملاصدرا، کار می‌تواند مجموعه‌ای از افعال^۱ باشد؛ چه ارادی و غیرارادی، چه درونی و چه بیرونی و یا چه نظری و چه عملی. یکی از روش‌های فهم فعل در مکتب صدرایی این است که فاعل فعل شناخته شود^۲ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۶۵). پس کار معمار را می‌توان با شناخت معمار فهم کرد. با بررسی کلام ملاصدرا که معماری را یکی از صناعات پایه می‌داند، می‌توان به این رسید که حیات انسانی در مراتب مختلفش جز با احاطه و تصرف در عالم ممکن نیست و کار معمار به عنوان یک صانع، پدید آوردن جایی برای زندگی است. بنابراین این بخش از بحث صانع

۱. ملاصدرا در تعریف فعل و انفعال می‌گوید: «و أما الفعل فهو حالة يحصل للشیء بحسب تأثیر فی غیره تأثیرا غیر قار الذات ما دام الحصول فی السلوک و التجدد ... و أما الانفعال فهو حالة تحصل للشیء بسبب تأثره عن غیره تأثرا غیر قار الذات ...» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲: ۳۲۴).

اجتماع مواد به صورتی خاص می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۰۱۴). از آنجا که فاعل حقیقی همیشه با فعل خویش همراه است و اثر مادی معمار پس از او باقی می‌ماند، پس معمار، فاعل حقیقی این کار نیست. اما معمار از این حیث که صورت کارش را در درونش خلق می‌کند، فاعل حقیقی است. خلق صورت خیالی، کار خلاقانه نفس معمار در مواجهه با عالم مادی است. استفاده ملاصدرا از واژه‌های تفکر، تخیل و تصور در مورد صانع می‌تواند به همین نکته اشاره داشته باشد. او می‌گوید:

«صانع ابتدا می‌اندیشد، فکر می‌کند و تخیل و تصور می‌کند و صورت اثر را بی آنکه نیازمند به مصالح و ابزار و موضوعات زمانی و مکانی باشد، تخیل می‌کند و صورت خیالی آن اثر را بدون حرکت و احساس خستگی خلق می‌کند. پس از آن، صورت خیالی را در

۳. فعل عقلی فعلیست که بدون دخالت سبب عنصری در وجود آن، از فاعل مجرد صادر شود. فعل طبیعی، فعلیست که نه تنها وجود عنصر در شکل‌گیری آن ضروریست بلکه فاعل آن امری خارج از آن نیست. فعل صناعی، فعلیست که فاعل غیر مجرد، آن را با وجود عنصر محقق می‌کند، اما این فاعل، امری خارج از عنصر مورد نظر است.

۷۸۸). با توجه به توضیحات ملاصدرا^۱ می‌توان دریافت که معمار، فاعل ناقص محسوب می‌شود که نیاز به حرکت و آلات دارد و کارش را برای به دست آوردن صفات یا تحقق قوایی انجام می‌دهد که آن‌ها را بالفعل ندارد. بنابراین، غایت و قوا یا استعدادها می‌توانند وجهی برای تبیین کار معمار باشند.

ملاصدرا در تقسیم‌بندی دیگری فعل را بر اساس فاعلش به سه قسم عقلی، طبیعی و صناعی تقسیم می‌کند^۲ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۰۰). با توجه به تعاریف ملاصدرا^۳، اگر کار معمار را فقط فعل صناعی بدانیم، او با حرکات خویش، علت حرکت و تغییر اندازه مواد و تنظیم اجزا باهم و با امور خارجی و شکل‌گیری

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفا، ج. ۲، مقاله ۴، فصل ۳.

۲. ملاصدرا تقسیم‌بندی مشابه دیگری از فعل بر اساس فاعل در اسفار آورده است: فعل الهی عقلی، طبیعی مادی و تعلیمی صوری (هندسی).

تا صورت رفتار و اعمال انسان‌ها و حتی مرتبه‌ای از صور کلی و عقلانی از انسان، زندگی و اهداف او، و همچنین صورت افعال و کارهایی که خود معمار باید انجام بدهد تا منجر به تحقق مادی مصنوع شود، همه در نفس معمار هست.^۱ اما ماده قابل و پذیرنده این صور موجود در نفس معمار چیست؟ اگر معمار، صورتی از کارهای مختلف انسان و زندگی او در این عالم دارد، پس تمامی عالم طبیعت بسته به نیاز انسان می‌تواند ماده پذیرنده این صور باشد؛ از خاک و آب گرفته تا گیاه و حتی حیوان. زیرا معمار قرار است بر اساس صورت‌هایی که در نفس دارد، جایی برای زندگی انسان فراهم کند و

هیولی و با زمان و مکانی خاص و با حرکات خاص خود بر موضوع جسمانی پیاده می‌کند» (صدرالدین شیرازی، بی تا: ۴۴۰).

ملاصدرا در بحث علل اربعه بیان می‌کند که «صناعت عبارت است از وجود صورت مصنوع در نفس، به صورت ملکه راسخی که بدون هیچ زحمتی صورتی خارجی از آن صادر می‌شود» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۰۴)؛ سپس مثالی از بنا و کارش و نیز طیب و فعل طبابتش می‌زند و آن دو را از سه وجه غایت، ماده و صورت کار، متمایز می‌کند. تبیین این سه، می‌تواند کار معمار را نیز روشن‌تر کند. صورت، یک امر مشکک است. صورت‌های حسی و خیالی از شکل ظاهری و کیفیات سمعی و لمسی گرفته

الخارج، و صورته فی نفس الطیب هی معرفه العلاج التي هی صورة البرء و صورة ما يتوقف عليه البرء. فالتی منها فی الخارج هی صورة يستكمل به المادة البدنیة القابلة للصحة و المرض، و یتربک منها و من المادة ماهیة الصحیح تنوعا صنفا؛ فتکون علة صوریه باعتبار آخر، و هی أيضا غایة لانتهاه الحركة إليها. و التي منها فی نفس الطیب فاعل من حيث یتبدئ الحركة منه، و علة غائیة باعتبار آخر من حيث يجعل الفاعل المباشر فاعلا. و لا منافاة بین کون الشیء فاعلا بعيدا و علة غائیة قریبة.»

۱. ادامه کلام ملاصدرا در تعلیقه بر شفا در مثال بنا و طیب این را نشان می‌دهد: «فالبنا من فی نفسه صورة البيت و صورة مبدئه الذی منه یتوصل إليه من الحركات و موادها؛ فما هی نفسه من صورة البيت و صورة الحركة هو المبدأ الذی یتصدر عنه حصول الصورة فی مادة البيت بالفعل عند تمام الحركة بعد أن حصلت بالقوة عند الحركة؛ فصورة البيت صورة من جهة تکمیل المادة بها، و غایة من جهة انتهاء الحركة إليها، و فاعل من جهة أن ابتداء الحركة منه. و کذا الصحة هی صورة البرء فی



نیازها و کارهای انسان در زندگی متنوع و در طبیعت گسترده است؛ پس معمار می‌تواند بسته به شرایط در اجزای طبیعت تصرف کند تا جای مناسبی را فراهم کند.

در کار معمار، بررسی چگونگی حصول یک ملکهٔ راسخ - آنچنان که ملاصدرا در تعریف صناعت می‌گوید - دو نکته را روشن می‌کند. اول این که هر ملکهٔ راسخ نفس انسانی، چه کمالات و ملکات علمی و چه عملی از جمله صناعات، به واسطهٔ ارتباط خاص از جانب نفس به عقل فعال - از جهتی - حاصل می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۲۹۱). اتصال به عقل فعال، کار عقل است که با این اتصال از قوهٔ مطلق یعنی عقل هیولانی به مرتبهٔ حصول اولیات می‌رسد که عقل بالملکه است و همین‌طور می‌تواند به مراتب عقلی بالاتر رود تا به مرتبهٔ عقل بالفعل و مستفاد برسد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۸: ۱۲۰-۱۲۱). در جای دیگری ملاصدرا می‌گوید عقل عملی آن است که فکر و رؤیت را در صنایع

به کار می‌گیرد (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۲۵۸) و این عقل به عقل نظری که مدرک کلیات نظری و عملی است، اتکا دارد.

بنابراین در کار معمار و ملکه شدن آن، عقل، محور صناعت است که با اتصال به عقل فعال و حصول صور عقلی - از زندگی انسان و جای مناسب آن - عقل عملی را به کار می‌گیرد تا با استخدام وهم و قوای مادون، صور وهمی و خیالی را در عالم ماده پیاده کند. البته این بستگی به مرتبهٔ وجودی معمار دارد و بدین معنا نیست که هر معماری، بالاترین و روشن‌ترین صورت‌های عقلی را داراست. پس تعقل و صور عقلی محور اصلی کار معمار است که فکر، خیال و حواس را به کار می‌گیرد.

نکتهٔ دوم این که ملاصدرا در حصول ملکهٔ راسخ در نفس، توضیح بیشتری می‌دهد:

«کسی که کاری را انجام می‌دهد یا کلامی را تکلم می‌کند، از آن در نفسش اثری و حالی حاصل می‌شود و تا مدتی باقی می‌ماند، و چون افعالی از یک باب را تکرار کند، این آثار در نفس قوام می‌یابد و [آن] حال

به ملکه و صورتی تبدیل می‌شود» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۳۴).

پس معمار با تکیه بر عقل نظری - هرچند در پایین‌ترین مرتبه آن یعنی عقل بالملکه - صورتی معقول از زندگی انسان و کارهای او دارد و این صورت کلی معقول به وسیله عقل عملی و صورت‌های جزئی وهمی و خیالی در عالم طبیعت ظهور می‌یابد. تکرار این کار - یعنی تمرین ظهور و بروز صور معقول، جای زندگی در عالم محسوس - ملکه‌ای در نفس معمار ایجاد می‌کند. پس گویی کار معمار، صنع صورت معقول از زندگی انسان است، تا به واسطه آن صور وهمی و خیالی را به کار گیرد و در زمان و مکان خاص، آن را پیاده کند و جایی مناسب برای زندگی انسان فراهم کند.

۲-۱. حفظ حیات نفس انسانی

طبق بیان ملاصدرا، عامل دارای ملکه مهارت و فن، در مورد همه اجزای فعل خویش تفکر نمی‌کند، ولی فعل او خالی از «غایت» نیست (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۱۴۲). پس معمار،

هرچند به همه اجزای کارش فکر نکند، غایتی دارد که - طبق تعریف فاعل صناعی - می‌خواهد نیازی را رفع کند و قوایی را به فعلیت برساند. در دیدگاه ملاصدرا حیات انسان دارای مراتب و تشکیک پذیر است. انسان در هر مرتبه از وجود، نیازها و قوایی دارد. قوه عاقله، معمار را به سمتی می‌کشاند که همه جوانب را ببیند و صور کلی در نفس داشته باشد. اما قوه واهمه جزءنگر است، و صورت‌های جزئی ایجاد می‌کند. تفاوت انسان با حیوانات در همین است. برای مثال، حیوان صورتی از لانه را برای رفع نیازهای ظاهری خود از جمله تغذیه، تولید مثل، استراحت و ... دارد. ولی معمار، صورتی عقلانی از خانه در نفس خود دارد که علاوه بر تولد، سلامتی و آسایش، انسان بتواند در آن به رشد و تکامل، آرامش، عشق‌ورزی، پرستش و بسیاری خواسته‌های دیگرش برسد. بنابراین بر اساس غایت‌ها، صورت‌های مختلفی در نفس معمار شکل می‌گیرد. هر صورت در مرتبه بالاتر، غایت صور پایین‌تر

محیطی پایدار بماند، غایت معقولی است؛ اما غایات معقول فراتر از این نیز در کار معمار می‌تواند باشد. در واقع غایت‌هایی که در کار معمار در صدد فعلیت قوای حیوانی انسان است، در راستای غایت معقول لحاظ می‌شود.

این که غایت کار معمار را که خود انسان است، می‌توان از دو وجه تبیین کرد. وجه اول که ملاصدرا نیز در جملات اخیر به صراحت بر آن تأکید کرده این است که غایت حقیقی معماری، کمال خود «معمار» است و سایر غایات عرضی هستند. یعنی معمار، کار معماری می‌کند و رفع نیاز و کمال دیگری را واسطه کمال خویش قرار می‌دهد، چون می‌خواهد استعدادهای خودش را به فعلیت برساند. پس این که معمار در کدام مرتبه وجودی است و کمال «خود» را در چه می‌داند، مبنای غایت حقیقی کار معمار است.

وجه دوم که می‌توان این موضوع را تبیین کرد، این است که معمار با توجه به درک کلی‌اش از انسان، صورتی برای کار معماری خویش در

است که علت کار معمار می‌شود. از طرفی ملاصدرا می‌گوید بیشتر نفوس انسانی در مرتبه فاعل ناقصند و غایتشان از انجام فعل، رسیدن به چیزی است که ندارند یا نیست. نکته مهم این است که غایت حقیقی در همه صناعات و علوم، خود انسان است.

«... توجه و انتقال قوا و نفوس از مرتبه‌ای در وجود به مرتبه دیگر دائمی و همیشگی است، ... غایت حقیقی که بر فعل مرتب است، ناگزیر باید ذات فاعل - به ذات خود و جوهرش - بدان استکمال یابد، پس غایت [حقیقی] در واقع بازگشت به فاعل دارد و غایت عرضی از توابع غایت حقیقی است، یعنی از منافع مرتب بر آن می‌باشد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۸: ۹۵).

بنابراین غایت کار معمار، دارای مراتب است و غایت نهایی به خود او بازمی‌گردد. با توجه به اشاره ملاصدرا به تکیه صناعت بر عقل، حتی اگر هدف معمار، فعلیت قوای حیوانی باشد، به هر حال آن را در پرتوی سنجش سود و زیان - چه برای خود و چه برای دیگری - می‌فهمد و این سنجش کار عقل است حتی در پایین‌ترین مراتب آن. برای مثال، این که جای زندگی انسان برای مدتی در مقابل نیروهای

تعادل ظریف و پیچیده‌اش برای پذیرش نفس، فوق‌العاده حساس و نسبت به سایر موجودات در طبیعت، بسیار ضعیف است و محدوده تغییراتی که می‌تواند بپذیرد بسیار کم است. انسان در محیط اطراف خود دخل و تصرف می‌کند و عوامل محیطی را با شرایط خودش وفق می‌دهد تا زنده بماند. پس غایت کار معمار، تصرف در محیط است تا بتواند تعادل جسم انسان را حفظ و جایی را در محیط فراهم کند که انسان به رشد و کمال برسد؛ یعنی انسان بتواند با اعمال و کارهای خویش، استعدادهایش را به فعلیت برساند و در بالاترین مرتبه، تعقل و تصرف به کامل‌ترین وجه از او سرزند. بنابراین به نظر می‌رسد کار معمار، حفظ حیات نفس انسانی است.

۳-۱. کار معمار، احاطه و تصرف در عالم

از نگاه ملاصدرا، انسان با جوهره همیشه در حال تغییرش در محیطی همواره پویا قرار دارد. او هر حرکت و تغییر محیطی را - که به گمان یا یقین بداند - که منجر به حرکت درونی‌اش به سمت خیر و

نظر دارد که غایت کار او می‌شود. پس لازم است معمار انسان را بشناسد و خواسته‌های او را در مراتب مختلف درک کند. ملاصدرا اصول صناعات را سه صنعت برزیگری، نساجی و بنایی می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۳۰-۱۲۹)، چرا که این‌ها اساسی‌ترین نیازهای انسان را مرتفع می‌کنند. به نظر می‌رسد حیوانات هم در این سه نیاز با انسان مشترکند و آنان نیز برای حفظ بدن خویش به گونه‌ای از تغذیه، پوشش و پناه نیاز دارند. در تفاوت بدن انسان و حیوان ملاصدرا می‌گوید:

«حیات روحانی انسان از این حیات طبیعی بدنی برتر و بهتر است، و اگر در بدن - از آن روی که بدن طبیعی است - نظری حکیمانه بیفکنی، خواهی یافت که قوام و تمام و هادیت و تشخیص به واسطه نفس و قوای آن است، بلکه بدن را با آن متحد خواهی یافت ... بدان ... هرچه نفوس برتر و قوی‌تر باشند، بدن‌هایی که در آن‌ها تصرف می‌کنند، از جهت قوه و نیرو ضعیف‌تر و از حیث انانیت اندک‌تر و از ناحیه وجود، ناقص‌تر و نارساترند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۹: ۲۵۱-۲۵۲).

برای همین، جسمیت نبات، قوی‌تر از حیوان و جسمیت حیوان، محکم‌تر از انسان است و این به دلیل تفاوت در نفوس آن‌هاست. بدن انسان به دلیل



کمال شود، می‌پذیرد و هر حرکت به سوی نقص و شر را از خود دور می‌کند. اگر این تصرف نباشد، انسان نابود می‌شود یا به سختی بسیار می‌افتد. برای همین، انسان در زندگی دنیایی خویش نیازمند نوعی مشارکت و معاونت و یاری و کمک خواستن از هم‌نوعان خویش است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۵-۷۶). اما تصرف برای انسان محدود به تصرف در عالم طبیعت نیست. ملاصدرا تصرف را در دو وجه معنا کرده است: تصرف ذاتی طبیعی و تصرف صناعی عرضی. او در اسفار می‌گوید:

«[نفس] آن‌گونه ... نیست که در نفس خود برای خودش وجود تامی [مستقل و قائم به خود] داشته باشد و پس از وجود تمامی که بدان اختصاص داشته، عارض وی گردید تا در جسمی از اجسام تصرف کرده و تدبیرش نماید و ... مانند کسی که در ساختمانی تصرف می‌کند و یا درختی را می‌کارد و کمر به تکمیل و تعمیرش می‌بندد ... و آن نیز استکمال می‌یابد؛ تکمیلی عرضی که خارج از هویت ذاتش می‌باشد؛ ... خلاصه آن که تصرف نفس در بدن تصرف ذاتی است و ... شکلی از موجودیت نفس است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۸: ۳۷۶-۳۷۷).

در این دیدگاه، کار معمار، تصرف در عالم طبیعت و به کمال رساندن آن

از طریق فراهم آوردن جایی برای زندگی انسان در عالم است و البته این تصرف، خارج از هویت طبیعت است؛ اما لازمه این تصرف صناعی عرضی، تصرفی ذاتی است و آن تصرف معمار در بدن خویش است، تصرفی که عین بودن اوست. این وجه از تصرف، موجودیت نفس معمار است که اگر بدن طبیعی او زایل شود، وجود معمار نیز زوال می‌یابد. بنابراین تصرف معمار در محیط مادی، اثر و ظهور تصرف ذاتی او در خویش و دگرگونی مقام وجودی اوست.

همچنین ملاصدرا تصرف را در معنایی مانند ادراک به کار می‌برد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۷-۳۸). در دیدگاه او، فعلیت هر مرتبه، از قوای ادراکی در نفس در حقیقت، به معنای تصرف در آن عالم است؛ ادراک عقلی یعنی تصرف نفس در عالم عقل و ادراک خیالی تصرف نفس در عالم خیال. بنابراین تصرف صناعی معمار در مرتبه طبیعت که امری معطوف به اجسام است، متکی بر

بنابراین اگرچه به نظر می‌رسد غایت معمار، تصرف در طبیعت است تا جایی برای زندگی فراهم آورد؛ اما از بیان ملاصدرا به خوبی می‌توان این را استنباط کرد که کار معمار، تنها تصرف در عالم اجسام نیست؛ چرا که وجود ذومراتب او دارای نیازها و خواسته‌های مختلفی است و زندگی انسان فقط محدود به نیازهای جسمی نیست. پس می‌خواهد به عوالم وجود که بر او محیط است، احاطه یابد، در آن‌ها تصرف کند و نیازهای خویش را برطرف سازد و نقایص را به کمال مبدل کند. ملاصدرا می‌گوید:

«... بلکه این جسد [جمادی]، از موضوع تصرف و تدبیر بیرون است ... مانند خانه‌ای که انسان برای وجود آن را نمی‌سازد، بلکه برای دفع گرما و سرما و دیگر چیزها که بدون آن زندگی در این عالم امکان پذیر نیست و در خانه، حیات انسانی ساری و جاری نمی‌باشد. پس بدن حقیقی، بدنی است که در آن سربان نور، حس و حیات بالذات باشد -نه بالعرض- و نسبتش به نفس، نسبت نور باشد به خورشید...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۹: ۹۵).

بنا بر کلام ملاصدرا، تصرف در محیط و فراهم کردن جای زندگی فقط برای زنده ماندن در این عالم، بدون

تصرف ذاتی معمار در خویش و در واقع، تصرف در عوالم بالاتر وجود است که این تصرف اخیر به معنای ادراک عوالم بالاتر و به حکم اتحاد درک، مدرک و مدرک، اتحاد با آن عوالم است.

این که معمار بتواند در عوالم بالاتر تصرف کند و چگونگی آن، بستگی به مرتبه وجودی او دارد. برای مثال امروزه بسیاری از معماران تلاش می‌کنند تا خانه‌ای بسازند که انسان نه فقط در آن بخوابد یا بخورد، بلکه در آن زیبایی را تجربه کند یا آرامش یابد؛ و آرامش یافتن را فراتر از آسایش بدنی می‌دانند. در نگاه ملاصدرا، برای اثر گذاشتن بر مراتب وجودی بالاتر انسان، باید دستی در عالمی بالاتر از ماده داشت و نشانه آن را در عالم مادی به بروز رساند. البته این بدان معنا نیست که آرامش انسان صرفاً ناشی از جا و محیطی است که در آن قرار گرفته، بلکه آن «جا» می‌تواند شرایطی را فراهم کند که معد و کمک‌کننده باشد.



توجه به حقیقت زندگی انسانی، موضوعیت ندارد. همان گونه که تصرف در بدن جمادی به واسطه توجه به جریان نور و حیات ذاتی در بدن حقیقی است. توضیح این که انسان دو بدن دارد، بدن مجازی و بدن حقیقی. بدنی که از پوست و گوشت و استخوان است، مجازی است و نفس با آن رابطه بالفعل و بالقوه ندارد. این بدن فقط عرضی است و لازمه وجود و حیات در زمین (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۵: ۸۷-۸۸ و ۹۱). بدن اصلی لطیف، معتدل و نورانی است و از نفس انسان سرپیچی نمی کند، و به وسیله آن بدن مجازی (طبیعی) به کار رفته می شود. در واقع بدن بالعرض، در ابتدای تکون انسان مهم است ولی با رشد عقلی بدن حقیقی و ذاتی مهم می شود و بدن مجازی به حاشیه می رود و نیازهای آن در راستا یا ذیل نیازهای بدن حقیقی قرار می گیرد. بنابراین، کار معمار، بالذات باید نیازهای بدن حقیقی او را مرتفع کند. یعنی بدنی که با نفس متحد است؛ و بالعرض باید نیازهای بدن مجازی را

مرتفع کند. پس کار معمار فقط حفظ انسان از سرما و گرما و دیگر موانع حیات طبیعی نیست و این نمی تواند هدف ذاتی او باشد. زیرا اینها نیازهای حقیقی نفس نیستند؛ اگرچه مهم هستند ولی اهمیتشان بالعرض است.

تصرف معمار در محیط برای ایجاد جایی برای جریان حیات حقیقی در خودش و دیگران است. از آثار این زندگی، همان به فعلیت رسیدن قابلیت ها و بروز آنهاست و معمار، شرایطی را برای جای زندگی انسان ایجاد می کند که انسان - که قوای متعددی دارد - بتواند آثار و فعالیت های گوناگونی را از خود بروز دهد. چرا که انسان نسبت به سایر موجودات، مبدأ صدور افعال و آثار بیشتری است، می تواند به وسیله استعدادهایی که در مواد مختلف پیدا می شود، کارهای متنوعی را انجام بدهد. هرچه انسان کامل تر باشد، کارهای متنوع و بیشتری را انجام می دهد.

پس تصرف معمار در محیط طبیعی، تصرف در وجود خویش و

ادامهٔ حیات انسان به تصرف در عالم متکی است. در اولین نگاه، آنچه مورد تصرف معمار قرار می‌گیرد، عالم طبیعت است. این عالم، دارای ویژگی‌هایی است که معمار جز در چارچوب آن نمی‌تواند تغییری ایجاد کند. اما در نگاهی عمیق‌تر، عوالم دیگری نیز مورد توجه معمار واقع می‌شود: عالم نفس؛ آنچه درون خود معمار و سایر انسان‌ها می‌گذرد که می‌توان آن را عالم مثال گفت. غایت بعید معمار از تغییر در عالم طبیعت، تصرف در درون خودش و دیگران است؛ همچنین عالم عقل و عوالم دیگر.

در دیدگاه ملاصدرا، هر عمل و تغییر انسان در عالم مادی، موجب تغییر در درون خود او و سایر انسان‌هاست.^۱ این تغییر در درون انسان‌ها، دیگر نه از طریق حواس ظاهری که از طریق حواس باطنی ادراک می‌شود و حتی

تصرف در عوالم وجود به هم پیوسته است. ابتدا این محیط است که در مراتب مختلف خود بر انسان احاطه دارد و او را شکل می‌دهد اما با حرکت وجودی معمار می‌تواند به مرحله‌ای از کمال برسد که بر اساس مرتبهٔ عقلی‌اش بر محیط تسلط و احاطهٔ ادراکی یابد و بدین طریق در آن تصرف کند. او محیط را با کار خود تغییر می‌دهد و به وسیلهٔ این تصرف، جایی را برای شکوفایی قابلیت‌ها و انجام افعال خویش و دیگران ایجاد می‌کند، و این چنین احاطهٔ خود را بر محیط بالاتر می‌برد. در این نگرش، تکامل انسان یعنی احاطه یافتن او بر تمامی عوالم و قدرت تصرف کاملهٔ او در محیط؛ به نظر می‌رسد کار معمار، فراهم آوردن جایی به‌همین منظور است و هر معمار با توجه به مرتبهٔ وجودی‌اش بدین کار دست می‌برد.

۲. ناظم و علت

۱. برای مثال می‌توان به آنچه معمار امروز از ایجاد حس شکوه، حس رضایت، حس حرکت و ... در انسان‌ها منظور می‌کند، اشاره کرد.



معلولی و تصرفش در این عالم برای تحقق نظم در خودش، عالم و دیگران روشن تر می شود.

الف: نظام احسن وجود

ملاصدرا برای تبیین عوالم وجود و ارتباط میان آنها، نظمی را مطرح می کند که نظام احسن^۱ وجود نامیده می شود. این نظام احسن وجود از حق تعالی شروع و به هیولی منتهی می شود. این عوالم در یک نظر، همه به هم پیوسته و هماهنگ هستند. صدرالمتألهین می گوید:

«وجودات اگرچه تکثر و تمایز دارند، ولی از مراتب تعینات حق اولند و ظهورات نور و شئون ذات اویند، نه این که آنها اموری مستقل و ذات‌هایی منفصل و جدایند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۰).

یعنی همه عوالم خلقت و وجود ممکنات، سلسله‌ای از تجلیات و ظهورات حق در مجالی اعیان و مظاهر اشیا است.

عوالم خلقت دائم و همیشگی‌اند،

در مراتب بالاتر از طریق عقل. هرچه معمار از مرتبه وجودی بالاتری برخوردار باشد و غایات والاتر زندگی و خواسته‌های برتر عقلی را برای انسان ببیند، جایی که او فراهم می کند، نشان از عوالم بالاتر دارد و تجلی‌گر آنهاست. یعنی کار معمار می تواند موجب رشد انسان از طریق اتصال به عالم عقل و فعلیت قوای عقلی شود. زیرا هر ادراک در حقیقت، فعلیت قوای نفس و تغییری در انسان است.

پس شناخت عالم طبیعت و چگونگی تغییر در آن برای شناخت کار معمار لازم است. همچنین است شناخت عالم نفس و عالم عقل و قوانین و روابط حاکم بر آنها. بدین منظور در دو قسمت، بحث نظام احسن وجود و سپس چگونگی جریان نظم در پیوند علت و معلول از دیدگاه ملاصدرا پی گرفته می شود و در قسمت پایانی، کار معمار با تبیین احاطه او بر روابط علی و

۱. هم چنین نظام اکمل، اتم، اجود و اشرف. برای توضیحات تفصیلی ر.ک: صدرالدین شیرازی،

چرا که خلق، آغاز و انجامی ندارد؛ خداوند همیشه در حال تجلی است. پس هیچ‌گاه این خلق پایانی ندارد و نابودی عالم طبیعت به معنی عدم آن معنی ندارد. فقط امکان دارد این تجلیات صورت‌های دیگری بپذیرند و گرنه خلق الهی دائمی و پیوسته است و مدام در حال تغییر و تحول است.

این مراتب وجود، بنا بر قابلیتشان در تجلی حق و قربشان نسبت به حق، دارای مرتبه‌ای از حیات و صفات کمالی مانند علم، قدرت، حسن و ... هستند. ملاصدرا می‌گوید:

«اگرچه بین موجودات به ذاتشان اختلافی - جز به آنچه از کمال و نقص و تقدم و تأخر و ظهور و پنهان بودن که بیان داشتیم - نیست، ولی آن‌ها را به حسب هر مرتبه‌ای از مراتب، اوصافی معین و صفات خاص امکانی ملازمان است ... به مراتب خورشید - که مثال الهی در عالم محسوسات است - نظر بیفکن که چگونه به رنگ شیشه‌ها رنگ‌پذیر می‌شود؟ در حالی که در نفس خودش هیچ رنگی ندارد، و تفاوتی هم در آن‌ها جز به شدت تابش و نقص آن‌ها نمی‌باشد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۰).

بنابراین، معمار که خود بخشی از این سلسلهٔ ممکنات است، با نظمی دقیق، گسترده و پیچیده در خود، سایر انسان‌ها و در کل عالم مواجه است.

نظمی دائمی و پویا، پیوسته و هماهنگ، دارای مراتب متعدد، با قابلیت‌های گوناگون در ظهور و بروز حق. برای معمار، هر موجود ممکن از آن حیث که موجود است، دارای صفات کمالی همچون درک و حس و زیبایی است؛ و از آن حیث که ممکن است دارای شدت و ضعف و قابلیت‌های معینی است که به فعلیت می‌رسد. در نتیجه هر مرتبه از وجود در جایگاه خودش، در نهایت حسن و زیبایی است چرا که مرتبه‌ای از ظهور حق است به میزان قابلیتش. این سلسله مراتب وجودی، زیباترین، عادلانه‌ترین و بهترین نظم است که در تمام هستی جاری است. حال معمار به میزان درکی که از حسن نظم عالم دارد، قابلیت‌ها و صفات عنصر، جماد، نبات و حیوان و ارتباط منظم آن‌ها با یکدیگر و سایر موجودات را می‌شناسد و برای تصرف در چنین محیط منظمی، کاری جز فهم صفات کمالی طبیعت و فراهم کردن شرایطی در محیط برای کمک به فعلیت رساندن آن‌ها ندارد.

برای مثال در هر یک از مصالح مانند آجر، سنگ یا پوشش‌های گیاهی، ویژگی‌ها و خواص متنوعی نهفته است که در ارتباط با سایر موجودات و امور طبیعی قابلیت‌هایی را از خود بروز می‌دهند و بر همین اساس آن‌ها را می‌توان به کار گرفت. همه این قوانین نهفته در طبیعت باید به گونه‌ای دیده شود که جایی برای زندگی بسازد. از این طریق است که طبیعت به کمال خویش در خدمت به حیات انسان نزدیک می‌شود. به همین دلیل است که معمار برای کار خویش، نیاز به شناخت علت‌هایی دارد که معلول آن‌ها کمال هر موجود طبیعی از آن جهت است که جایی را برای زندگی بهتر انسان فراهم کند.

ب: نظم علی و معلولی

به‌طور کلی ملاصدرا در آثارش این نظام احسن وجود را از چندین وجه تبیین می‌کند که با بحث ما در کار معمار مرتبط می‌شود. از یک وجه، او به عالم از دیدگاه علت و معلول

می‌نگرد. بنابراین، از این وجه، نظام احسن وجود، همان نظم علی و معلولی حاکم بر هستی است. در این سلسله وجودی، هر مرتبه از عالم علت مرتبه پایین‌تر است و هر عالم به عالم بالاتر از خود متصل و قائم است. در نتیجه، عالم عقل حاکم بر عالم مثال و علت آن است و عالم مثال نیز بر عالم طبیعت احاطه دارد و علت آن است و خداوند بر همه این عوالم احاطه دارد و علت‌العلل هستی و واجب‌الوجود، ذات حق تعالی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۳۳).

از آنجا که هر معلولی رو به سوی علت خویش دارد، پس غایت هر مرتبه از وجود، رسیدن به مرتبه بالاتر آن است. غایت هیولی، عنصر شدن و غایت عنصر، مرکب شدن و غایت مرکب نبات شدن و غایت نبات در حیوان و غایت حیوان در نفس ناطقه و غایت نفس ناطقه در مجرد و غایت مجردات در تشبه به حق تعالی است. در این وجه، کار معمار، تصرف در محیط برای تحقق نظمی است که هر معلول را

به علت و غایتش برساند.

غایت انسان (که در مرتبه نفس ناطقه است) در این نظام احسن، پس از حصول مرتبه تجرد و رسیدن به عالم مجردات، تشبه به حق تعالی است.

«حکمای الهی برای طبایع، حرکتی جبلی و ذاتی، به سوی غایات ذاتیه - چنان که بارها گفته شد - اثبات کرده‌اند و برای هر ناقصی، میل و شوقی غریزی برای رسیدن به کمال خویش اثبات نموده‌اند، و هر ناقصی وقتی به کمال خود یا انیش رسیده، با آن اتحاد پیدا می‌کند و وجودش وجودی دیگر می‌گردد، و این حرکت جبلی ذاتی در طبیعت این نوع انسانی به جانب قدس و پاکی و کمال، معلوم و مشاهد هر صاحب بینشی است...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۸: ۳۷۴).

پس معمار نیز مطابق این نظام احسن، با ادراک نقص خویش، کمال خود را در عوالم بالاتر می‌جوید و رو به سوی علت خویش در تغییر و حرکت است. با یافتن چنین بینشی از نظام احسن وجود، کار معمار را می‌توان بهتر فهمید. تصرف معمار در محیط، به منظور فراهم کردن جایی برای بقا و رشد خود و دیگران، به تحقق درآوردن گونه‌ای نظم در هستی است. معمار با توجه به مرتبه وجودی‌اش به احاطه ادراکی بر علت‌ها در عالم می‌رسد و با

تصرف در محیط، اندازه‌ها و نسبت‌ها را تغییر می‌دهد تا انسان و به تبع آن سایر موجودات در هر آن، رو به سوی غایت و علت خویش داشته باشند و نظمی جاری شود که انسان و البته سایر موجودات را نیز به سوی علت خویش به حرکت درآورد.

تفاوت کار معمار با سایر کارها در همین است که معمار برای انسان و هر کار و صنعتی که انجام می‌دهد، محیط را به گونه‌ای تغییر می‌دهد و نظم می‌بخشد که انسان بتواند زندگی‌اش و کارها و صنایعش را به بهترین شکل انجام دهد. پس معمار به میزان احاطه ادراکی‌اش درمی‌یابد که عللی که منجر به انجام بهتر آن زندگی و کارها می‌شود، چیست و غایت یک انسان در زندگی چیست و در نهایت چطور می‌تواند جایی را برای آن فراهم کند و چطور با تصرف خویش نظمی را در نظام عالم پیاده سازد که زندگی انسان را حفظ کند و ارتقا دهد. پس کار معمار، یافتن علت فعلیت و غایت قوای وجودی خویش و دیگران است و

فعلیت رساندن امکانات بالقوه طبیعت در راستای نزدیک تر شدن معلول به علت العلل باشد، وی در راستای نظام احسن وجود، حرکت می کند.

ج: کار معمار، جریان نظم

در نظام علی و معلولی، لازمه تصرف در هر مرتبه از عالم، تسلط بر آن مرتبه است؛ یعنی برای بروز هر معلولی، باید علت یا علل آن را مهیا کرد. بنابراین، تصرف در عالم ماده، از مراتب بالاتر این عالم صورت می گیرد.

از طرفی در دیدگاه ملاصدرا، نظام احسن، نظمی پیوسته و هماهنگ است که در همه خلقت جاری است، از جمله در درون خود معمار. معمار به عنوان یک انسان، همه مراتب وجود را - برخی بالقوه و برخی بالفعل - داراست. ملاصدرا می گوید:

«بدان برای انسان درجات و مقامات مختلف و متفاوتی است که بعضی از آنها حسی و مربوط به عالم محسوسات است و برخی خیالی و در صحنه خیال است، و بعضی دیگر فکری و تعقلی و مربوط به عالم فکر و اندیشه و ادراکات عقلی است؛ و بعضی دیگر شهودی و مربوط به عالم شهود و عیان است و این درجات و مراتب نامبرده در ازا و قبال عوالمی

سپس حرکت در مسیر تحقق جایی که بتواند این علل را ایجاد و نظم را جاری کند.

ممکن است این پرسش ایجاد شود که مگر این نظم در عالم موجود نیست که معمار می خواهد آن را تحقق ببخشد؟ با رجوع به دیدگاه ملاصدرا، باید یادآوری کرد که این نظم به معنای سکون و ایستایی نیست. نظام احسن، نظام در حال حرکت و پویاست که هر موجودی، در هر لحظه، در حال شدن است و هر لحظه به میزان استعدادش تجلی و ظهور و بروزی از حق می یابد. هر تصرف و تغییری در عالم، در این نظام اتفاق می افتد و می تواند بر حرکت رو به غایت موجودات اثر بگذارد. به گفته ملاصدرا:

«این نیکوترین و بهترین وجوه صنع و ایجاد است، یعنی مصنوع را به گونه ای قرار می دهد تا به غایتی که صانع - از خیر مترتب بر آن - اراده دارد می رسد و هیچ خیری در صنعت صانع برتر از این نیست تا غایتی که آن صنع بدان منتهی می گردد ذات باری تعالی باشد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۲۸).

بنابراین اگر تصرف معمار با به

است که ابتدا در درون معمار جاری می‌شود و هر قوه در جای خویش، آثارش را به تدبیر عقل نشان می‌دهد. با هماهنگی قوا و نظم‌یافتن آن‌ها در درون معمار، تصرف او از مجرای این نظم در عالم تحقق می‌یابد و نظم حقیقی در عالم ماده به فعلیت می‌رسد. معمار به میزان احاطه‌اش بر مراتب موجودات و تحقق نظم در قوای خویش، می‌تواند نظم را در عالم جاری سازد. اگر سیر درونی او در عالم خیال باشد و صرفاً متکی بر حس ادراک کند^۱، تا حدی علت‌های ناقصه را می‌شناسد و مبتنی بر آن شناخت، در عالم تصرف می‌کند و صورت کار را محقق می‌سازد. هرچه سیر معمار در معقولات هستی باشد، شناخت او نسبت به علت تامه، بیشتر و تسلط او افزون‌تر و کار او مبتنی بر نظم کامل‌تری است. پس شناخت علت‌ها و رابطه هر معلول با علت خویش، شناخت نظم عالم

است که طبق ترتیب و نظام عالم وجود قرار گرفته و همان‌طور که می‌دانیم بعضی از این عوالم فوق عالم دیگری و برتر از اوست» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۴۶۶).

معمار به دلیل دارا بودن این مراتب وجودی، قادر به فهم و درک مراتب عالم و شناخت این نظام احسن است؛ چرا که ادراک، فعلیت قوای ادراکی در هر مرتبه از وجود و برقراری ارتباط وجودی با آن مرتبه است. پس منظور از شناخت و درک این نظم برتر، نه تنها علم حصولی بدان بلکه در مرتبه بالاتر، درک حضوری و تحقق این نظم برتر در درون خود است؛ یعنی هر مرتبه وجود او به میزان قابلیت و استعدادش مظهر حق گردد و نظمی برتر در او جاری گردد.

هرچه معمار در مراتب عقلی بالاتر رود، تسلط او بر عوالم پایین‌تر بیشتر می‌شود. رسیدن به مراتب بالای عقل به معنای تسلط قوای عقلانی بر سایر قوای درونی است و این نظم وجودی

۱ از حس می‌گیرد و گنجینه خیال او سرشار از صور محسوسات است و سیر او بیش از آن که در معقولات باشد در عالم خیال است.

۱ منظور این است که گرچه فرد معمار حداقل در مرتبه عقل، بالملکه است اما در این حالت فقط به درک مفاهیم کلی و ضروریات نظری رسیده ولی به مراتب بالاتر گام نهاده، چنین عقلی داده‌هایش



خداوند متصدی ساخت و بنیان آن به قدرت خویش گشته و آبادانش ساخته و به انواع زینت‌ها مزینش ساخته و به اصناف صورت‌ها صورتش بخشیده، اندیشه نکرده و یاد پروردگارش را - به سبب فراموشی خودش و عدم حضور قلبش - فراموش کرده و سرگرم شکم و زیرشکم شده و نزدش جز فکر شهوت و یا بزرگی خودش نمی‌باشد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۶۵-۱۶۶).

طبق بیان ملاصدرا، علت حقیقی آبادانی، مواد و مصالح طبیعی نیست، بلکه بروز و ظهور آثار زندگی الهی انسان و شکوفایی استعداد های انسانی است تا او را به کمال ایمان و وصال به حق برساند. تحقق کامل چنین امری، نیازمند آبادگری است که خود به زندگی حقیقی در جوار حقیقت رسیده باشد؛ یعنی نظم الهی را در درون خویش محقق کرده باشد. در انتهای این کلام، ملاصدرا اشاره دارد که به چه سبب، علت‌های اساسی و علت‌العلل مورد توجه انسان واقع نمی‌شود.^۱ او به قلب و میل و خواهش‌های انسانی اشاره دارد که فکر را در انحصار خود می‌گیرد. این اشاره، وجهی از نظم در

خلقت است که کمال این شناخت به تحقق این نظم احسن در قوای وجودی معمار وابسته است.

ملاصدرا نکته جالبی دارد که در شناخت علت‌ها در کار معمار، روشننگر است. از کلام او چنین برمی‌آید که علت اصلی در تحقق کار معمار، جریان حیات و شوق زندگی است. یعنی آنچه کار معمار را محقق می‌سازد، نه طبیعت و اجسام بلکه تحقق حیات حقیقی است؛ چنان که جهان، خانه‌ای برای انسان است که در آن زندگی جاری است. صدرالمتألهین می‌گوید:

«وقتی در عظمت آسمان و ستارگان بسیارش اندیشه نمایی، آن را خانه آبادی از: بیوت اذن‌الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه، یعنی: در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده بلند کرده شود و در آنجا نام وی یاد کرده شود (۳۶-نور) خواهی یافت که در آن دسته‌های مختلف عبادت‌کننده‌اند ... و از شرایط منزل نیست که جسمانی دارای حیات نباشد، ... و از شرایط آبادانی خانه آباد این نیست که با گل و سنگ و چوب باشد، ... بلکه مشروط بدین نیست که خانه عبادت جسمانی باشد، بنابراین در هر کجا که عبادت و ذکر و تسبیح و تقدیس می‌شود، آنجا خانه عبادت و پرستش است. ... و شگفت از کسی که نمی‌بیند و در خانه‌ای که

طبیعت بی‌نیاز است، بلکه او در هر مرتبه از علم و ادراک، مراتب پایین‌تر را نیز در خود داراست.

۱. دقت شود که این نگاه صدرایی، به این معنی نیست که معمار از علم به علل ناقصه و جهان

نظمی از روی علاقه و کشش است. این نظم، احسن، یعنی زیباترین و نیکوترین است. از آنجا که هر جا زیبایی هست، عشق نیز هست؛ پس برترین نظم، عاشقانه ترین نظم است! این وجهی از نظم است که کمتر مورد توجه قرار می گیرد.

قسمت پیش رو، به این نظم عاشقانه در عالم اشاره دارد و قسمت بعدی به انواع و مراتب عشق در معمار می پردازد. احاطه و تصرف معمار در عالم، ناگزیر از مجرای عشق می گذرد و تجلی گر کمال زندگی محبوبی می شود که معمار قلباً بدان روی دارد. آخرین قسمت این بخش، کار معمار را با توجه به این معنا تبیین می کند.

الف: نظم عاشق و معشوقی

ملاصدرا، علت و معلول را به وجهی دیگر، همان عاشق و معشوق می داند و پیوستگی آن‌ها را همان عشق می داند؛ به گونه‌ای که هر معلول، عاشق علت خویش است و وجود معلول، عین همان اتصال او به علت است، چنان که وجود عاشق جز به معشوق نیست. او می گوید:

درون معمار را برای ما روشن می کند که در ادامه به آن پرداخته می شود.

۳. عاشق و حسن

ملاصدرا در جایگاه یک زیباشناس، عشق را اساس نظم و در سراسر عالم جاری می داند. بنابراین نمی توان کار معمار را در این نظام بدون توجه به عشق تبیین کرد. او می گوید:

«مجموع عالم -از آن حیث که مجموع است- یک شخص است و دارای وحدت طبیعی، و وحدتش مانند وحدت اشیاء متغایر و مخالف هم نیست که به واسطه اجتماع و انضمام مانند یک چیز گردد، مانند اجتماع خانه از خشت‌ها و آجرها ... زیرا بین اجزای عالم، علاقه و همبستگی ذاتی می باشد؛ و آن بر ترتیب علی و معلولی حاصل است و مرتب بر برتر پس از برتر تا پست‌تر پس از پست‌تر و از بالاتر پس از بالاتر تا پایین‌تر پس از پایین‌تر می باشد ... چون دانستی که علت تمام معلول است و برتر، تمام آن چیزی که پایین‌تر از او است، می باشد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۳۳-۱۳۴).

در این دیدگاه، ایجاد نظم در عالم طبیعت، نه صرفاً با ترکیب و کنار هم قرار دادن مواد و مصالح که با علاقه ذاتی اجزای عالم ارتباط دارد. هر معلول، تمام و کمال خویش را در علتش می بیند و بدان علاقه و اشتیاق دارد. در نتیجه، نظام احسن وجود،

نظام احسن علی و معلولی عمیق تر شود، می بیند که در بین هر معلول و علت او کششی نهفته است که این کشش دارای شدت و ضعف است. او در پس این نظام اساسی عالم، نظام عاشقی را درمی یابد. هر جا عشق هست، زیبایی نیز هست و عشق پیوند بین زیباشناس و زیباست. معمارِ ناظمِ زیباشناس با تصرف در محیط به دنبال رساندن هر عاشق به معشوق خویش است.

از آنجا که معمار کارش را با تصرف در خویش انجام می دهد، معمار با تحقق نظم درونی در خویش و تسلط به هر مرتبه وجود، می تواند در مراتب پایین تر عالم، تصرف کرده و نظم را در راستای غایت کار خویش به جریان درآورد. اما آنچه عالم درون معمار را به نظم می کشد و او به واسطه آن، عالم برون را نظم می بخشد، عشق است.

ب: معمار عاشق

بر اساس تبیین عاشقانه نظام احسن وجود، به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای انسان و بروز و ظهور

«عشق موجودات بر نظامی مرتب است که هر عشقی نسبت به پایین تر، منتهی به عشق بالاتر - به گونه ای کامل تر- گردد و همین طور ادامه پیدا کرده تا منتهی به عشق واجب الوجود شود. پس تمام موجودات، عاشق او و مشتاق رسیدن به اویند، و نیز ناگزیر باید هر عشق به بالاتر، عشق به پایین تر هم باشد، البته نه به گونه قصد و استکمال، بلکه به گونه طفیلی و تراوش و همسایگی. بنابراین چون تمام جسم به طبیعت است، از این روی، عاشق تمام خودش یعنی طبیعت است، و همین طور طبیعت، عاشق نفس تدبیرکننده اش است، و نفس عاشق عقل است، و عقل - و بلکه تمام موجودات - عاشق واجب تعالی است، زیرا تمام موجودات بدو کمال می یابند، بلکه او در وحدت خودش تمام اشیاء است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۷۷).

پس عشق در سراسر عالم جاری است و کشش و پیوندی بین موجودات و مراتب متعدد وجود ایجاد می کند. این پیوند عاشقانه اجزای عالم است که نظم پیوسته و واحدی را در خلقت ایجاد کرده و وحدت حقیقی عالم ناشی از عشق است. این نظم عاشقانه که منجر به اتحاد عالم می شود، در عوالم وجود به گونه های مختلفی متجلی است و از جمله آن است نیروی جاذبه ای که در بین اجسام مشاهده می شود.

پس آنگاه که درک معمار از این

عشق جاری در عالم توجه ندارند، همچنان که متوجه وجود علم در همه هستی نیستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۳۴۰). در حالی که انتظام جهان به سبب عشق است؛ یعنی عشق سافل به عالی یا عشق ناقص به کامل است که باعث حفظ موجودات و بقای آنهاست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۸۰) و این زیباترین نظم است.

برای درک عشق معمار، توجه به دو نکته لازم است. نخست: همان گونه که ملاصدرا برای عشق در عالم، مراتبی قائل است، برای عشق انسان نیز انواعی برمی شمرد. از دیدگاه او، انسان همچون سایر موجودات، عاشق کمال مطلق یعنی عاشق حق تعالی است. علاوه بر این عشق انسانی، نوعی عشق است به کمال که مختص انسان هاست، یعنی یک انسان، کمال خود را در انسان دیگری می بیند و عاشق او می شود. این عشق هم بسته به میزان کمال معشوق

صفات کمالی هر موجود، همان حرکت عاشقانه به سوی معشوق است. هر قوه در انسان نیز محبویی دارد که با فعلیت خود به سوی آن حرکت می کند. بنابراین معمار در نظام عاشقانه هستی، در پی تحقق آن نظم است که رساننده خودش و دیگران به معشوق است. او آنچه را که سبب رشد و کمال خویش می داند، دوست دارد و برای وصال به معشوق خویش تلاش می کند، چرا که تحقق کمال خویش را در آن می یابد. اگر معشوق، معمار و دیگری مشابه باشد، تصرف او در محیط می تواند رساننده دیگری به معشوقش نیز باشد. اما شاید این نگاه به کار معمار، کمی غریب به نظر برسد.

این نظم عاشقانه، مشهود هر معمار ناظمی نیست و چه بسیارند انسان هایی که از درک این نظم عاجزند. ملاصدرا به خوبی این نکته را مدنظر داشته و اشاره می کند که عموم مردم به دلیل عادت یا استفاده از اصطلاحات دیگر یا پنهان بودن معنای آن یا عدم ظهور آثار مطلوب آن نزد خویش، به این محبت و

۱۸۵.

بنابراین، عشق معمار به کار خویش و شوقی که او به اتمام آن دارد، باعث تحقق نظمی در عالم است که برای انسان‌ها لازم و ضروری است. از آنجا که بسیاری از صنایع در خدمت کار معمار قرار می‌گیرند، بنابراین، معمار با تصرف خویش در محیط، نظم افعال و کارهای انسان را باعث می‌شود. این نظم غایی که انتظام حالات و افعال انسان‌هاست، خود غایت دیگری دارد و آن رسیدن قوای وجودی معمار به محبوب‌های خویش است.

ج: کار معمار، تجلی حُسن معشوق

در دیدگاه ملاصدرا، هر قوه‌ای از قوای نفس، عاشق غایات خودش است و افعال آن، صادر از میل‌ها و قصدهایی است که در آن‌هاست. این غایات، آن‌ها را از نقص به کمال می‌آورد. هر نفس که شریف‌تر است، از قوایش افعالی صادر می‌شود که از نفوس

می‌تواند متعدد باشد.^۱ از نظر ملاصدرا، همه این‌ها را می‌توان با مسامحه، عشق نامید و هر یک در جای خود نیکو و پسندیده است.

دوم: انسان با توجه به مرتبه وجودی‌اش، کمال خود را در چیزهایی متعددی می‌بیند؛ یکی در ثروت و یکی در ریاست و یکی در شهرت و ... ملاصدرا در بحث عشق، یادآوری می‌کند که محبوب‌های انسان فراوانند و هر نوع و شخص، محبت‌هایی خاص خود دارند و در این باب، حکمت‌هایی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۸۴-۱۸۳). آنچه در کار معمار اهمیت دارد، آنجاست که او می‌گوید:

«و از آن جمله محبت صنعتگران است در آشکار کردن صنعتشان و حرصشان بر تمام کردن آن و شوقشان به نیکو کردن آن و زینت دادنش که گویی آنان را چیزی غریزی است، برای این که در آن مصلحت خلق و انتظام حالات آن‌هاست. ... بدان که نفوس هرچه برتر و بالاتر باشند، محبوب‌ها و مرغوب‌هاشان لطیف‌تر و صافی‌تر و آراینده‌تر و زیباترند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۸۴-۱۸۳)

تقسیم می‌کند (برای اطلاعات بیشتر در موضوع عشق ر. ک: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، فصل ۲۰ و ۲۱).

۱. او برای عشق انسانی، اقسامی را برمی‌شمارد، از جمله آن، عشق حقیقی و مجازی یا نفسانی است؛ و در جایی دیگر عشق را به عشق اکبر، اوسط و اصغر

معقولات می‌بیند و وجود او نظمی عقلانی می‌یابد که مطابق با نظم حقیقی عالم هستی است. این عشق که قوای معمار را نظم می‌بخشد، ادراک امر معقول یعنی زیبایی معشوق را برای او لذت‌بخش می‌نماید و معمار، حُسن معشوق خویش را در عالم ماده متجلی می‌سازد.

از دید ملاصدرا، شریف‌ترین معشوق انسانی، انسان کامل است؛ چراکه کامل‌ترین مظهر صفات وجودی حق است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۲۰۱). عشق معمار به تمامیت انسان، قوای او را نیکوترین نظم می‌بخشد و او را شبیه به معشوق خویش می‌سازد؛ در نتیجه، تصرف او در محیط برای تحقق زندگی حقیقی و سایر افعال و صفات کمالی در دیگران و در واقع، نشان دادن زیبایی معشوق است تا بتواند دیگران را به حُسن معشوقش متوجه سازد و خواسته معشوقش را که کمال همه موجودات است، تحقق بخشد. بدین‌منظور، معمار، قوای خویش را در تصرف این عالم به کار می‌گیرد تا

پست‌تر نمی‌شود؛ چرا که معشوقاتش برتر است. حتی در آنچه بین دو نفس مشترک است، افعال نفس برتر، به‌گونه‌ای لطیف‌تر و زیباتر صادر می‌شود. اگر بر هر قوه حیوانی، قوه‌ای برتر منضم گردد، افعالش زیباتر و پایدارتر از زمانی می‌شود که به‌تهایی بود. چون هر قوه بالاتر به قوای پایین‌تر در افعالش یاری می‌رساند و آن را پاک می‌کند و به خدمت خود درمی‌آورد و در جهت اهداف بالاتر و معشوق‌های زیباتر به کار می‌گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۸۵-۱۸۷).

پس معمار شریف‌تر، اهداف بالاتر و معشوق‌های زیباتری دارد و با تصرف در محیط به دنبال رسیدن به آنهاست. معمار می‌تواند عاشق امری محسوس و مخیل‌باشد، یعنی زیبایی را در آن امر ببیند. آنگاه این عشق، قوای درونی او را نظمی می‌بخشد که به آنچه دوست دارد، برسد و از آن لذت برد. این درک لذت و ادراک زیبایی معشوق در عمل معمار تجلی می‌یابد. معماری که عاشق امری معقول است، زیبایی را در



دیگران را نیز عاشق معشوق خویش نماید. زیرا کمال انسانی جز از طریق عاشق انسان کامل شدن روی نمی‌دهد. برای درک به کارگیری قوای وجودی در چنین معماری، این کلام ملاصدرا راهگشاست:

«انسان عقلی از محسوسات، آنچه را دارای مزاجی برتر و ترکیبی معتدل‌تر است برمی‌گزیند، و هدفش از این کار، تقویت بدن در فعل طاعات الهی و باقی نگهداشتن شخص در طلب خیرات و به چنگ آوردن فضایل و نیکی‌ها می‌باشد و همین‌طور با قوه تخیلش در امور دقیقی که در پایان بهره‌مندی و سود دارد، تصرف می‌نماید به طوری که با آن، بدانچه عقل و عرفان ناب اقتضا می‌کند، همانندی پیدا می‌نماید ... و مانند واداشتنش مر قوه شهوانی را ... نه برای لذت بردن تنها و رسیدن به خواست حیوانی، بلکه برای تشبه به علت نخستین ... و مانند واداشتنش قوه غضبی را ... برای دفاع و راندن دشمن از مدینه فاضله و امت صالحه؛ و گاهی از آن، افعالی از خالص قوه عقلیش صادر می‌گردد، مانند تصور معقولات و اتصال به فرشتگان عالم بالا و دوست داشتن مرگ و اشتیاق به سرای آخرت و کوبیدن در رضوان و مجاورت حضرت رحمان» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۸۷-۱۸۸).

بنابراین تغییری که کار معمار عاشق - در مرتبه وجودی خوی - در عالم ایجاد می‌کند، نظمی است که معشوقش را نمایان می‌سازد. معمار، به کار خود عشق می‌ورزد، چرا که نتیجه

و ترجمان علاقه و عشق اوست و تحقق کمال قوای درونی خویش را در آن می‌یابد و از ادراک تجلی معشوق در عالم لذت می‌برد. یعنی او زندگی، صفات، افعال و کارهای معشوق خویش را لباس عینیت پوشانده و در عالم مادی متجلی می‌سازد. بنابراین هرچه معشوق زیاتر و دارای مرتبه وجودی بالاتر، نظم درونی معمار کامل‌تر و تصرف او در عالم طبیعت زیاتر؛ در نتیجه، تحقق رشد و شکوفایی انسان‌ها در این نظم بیشتر است.

نتیجه‌گیری

کار معمار فراهم کردن جای زندگی انسان است و هر علمی که به انسان مربوط می‌شود، می‌تواند در معماری به کار گرفته شود. به همین دلیل، امروزه از فلسفه و حقوق و مدیریت و روان‌شناسی و تاریخ گرفته تا ریاضی و فیزیک و شیمی و مواد زیست و البته رایانه و هوش مصنوعی، در معماری مطرح است. همچنان که می‌گذرد علوم

مختلفی به حوزه معماری سرازیر می‌شود و معماران در تلاشند که همه این علوم را به گونه‌ای به کار گیرند که برای انسان جای زندگی بهتری را فراهم کنند. به همین دلیل، گرایش‌های مختلفی در معماری شکل گرفته است و حتی امروزه در برخی مدارس، طراحی معماری تبدیل به طراحی محیطی شده و در دانشکده‌های علوم، محیطی که رشته‌های علمی مختلفی را دربرمی‌گیرند، قرار گرفته است.

مواجهه با این مسائل و دگرگونی گسترده شرایط، منجر به رجوع معماران به مبانی فکری و تلاش برای فهم عمیق‌تر کار معمار شده است. در این پژوهش نیز سعی شده است تا با فهم عالم صدرایی، معنای معمار و کار او به گونه‌ای طرح شود که گروه‌ها و گرایش‌های مختلف معماران و مراتب متعدد معماری را در بر بگیرد و منظومه‌ای از مفاهیم ایجاد شود که کار معمار را در مراتب و وجوه متنوع و گسترده آن تبیین کند. در نتیجه، با تکیه بر آرای ملاصدرا می‌توان چنین گفت:

کار معمار، تصرف در محیط است برای ایجاد نظمی که جایی برای زیست و حیات انسانی فراهم کند و با تصرف در طبیعت و تغییر اندازه‌ها و روابط در عناصر، جمادات، گیاهان و حیوانات، بدن انسان را حفظ و به شکوفایی استعدادهای متنوع و فعالیت‌های گوناگون انسان در مراتب مختلف کمک نماید. به این منظور، او به تصرفی جامع در درون خویش به‌عنوان یک انسان و در عوالمی که او را احاطه کرده است روی می‌آورد و در تلاش است تا بر مراتب مختلف هستی احاطه یابد و محیط را برای رشد و حیات انسان نظم ببخشد. تحقق چنین نظمی در جریان پویای نظام احسن وجود، به نظم درونی خود معمار وابسته است. در واقع معمار با انتظام قوا و استعدادهای درونی خویش، دست به تصرف در عالم و تدبیر زندگی انسان و تقدیر محیط پیرامون او می‌زند. آنچه درون معمار را نظم می‌بخشد، ادراکات، امیال و محبوب‌های او هستند.

از یک طرف، معمار بر مبنای



صورتی معقول که از زندگی انسان و کارهای او دارد، تدبیر می‌کند و اندازه‌ها و روابط را در طبیعت تغییر می‌دهد تا انسان را به آن غایت مطلوب برساند. در اینجا کار معمار به شناخت عالم در مراتب مختلف آن و شناخت انسان و نیازها و خواسته‌هایش در سیر وجودی‌اش متکی است. اما از طرف دیگر، این علاقه‌ها و محبوب‌های قلبی معمار هستند که صورتی از انسان و زندگی مطلوب او در وجود معمار پدید می‌آورند. بنابراین اگر محبوب معمار، مقام و شهرت خویش است، یعنی او تنها به خودش توجه و علاقه دارد. در نتیجه، صورت مطلوب او از زندگی انسان، در برگیرنده خواسته‌های بالاتر انسانی نخواهد بود. یعنی درک او از زندگی انسان کامل نیست، بلکه متوقف در خودخواهی است. اما اگر معمار نه فقط خواهان خود نفسانی بلکه عاشق کمالات الهی انسان و خواستار شکوفایی قابلیت‌های عقلی و قلبی او باشد، صورت مطلوب او از انسان و زندگی، صورتی جامع‌تر و تدبیر او

همه‌جانبه‌تر و تقدیر او دقیق‌تر خواهد بود. در نهایت، معمار می‌تواند به مرتبه‌ای برسد که وصال خویش را به کمال عقلی و محبوب قلبی‌اش در گرو رساندن دیگران به زندگی معقول و محبوب حقیقی بداند. در نتیجه، تدبیر او آنچنان جامع است که خودش، دیگران و سایر موجودات طبیعت را در بر گیرد و تقدیر و تغییر او در طبیعت چنان دقیق است که نظم مطلوب برای زندگی و افعال و کارهای همگان فراهم شود.

در دیدگاه ملاصدرا سخن از سفر و سیر است و معمار همواره در حرکت و تغییر است. اگر معمار در این مسیر قرار گیرد که محبوب‌های نفسانی خویش را در راستای محبوب حقیقی که تجلی کمال انسانی است، نظم ببخشد، او از خودخواهی به‌سوی همه‌خواهی و خداخواهی در حرکت است. در نتیجه، کار او هر لحظه به نظمی کامل‌تر و زیباتر در فراهم کردن جای زندگی حقیقی انسان نزدیک می‌شود. از این منظر، کار معمار به

شناخت حضوری او از خودش و تنظیم
امیال و محبوب‌های قلبی‌اش بستگی
دارد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله بستمخرج از رساله خانم مریم نیکوفرد با عنوان «نسبت نظر و عمل در کار معمار با تکیه بر مکتب صدرایی» با راهنمایی دکتر هادی ندیمی و دکتر زهرا اهری و مشاوره دکتر مریم سالم است.



منابع

- بر الهیات شفا. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. انجمن حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). *شرح اصول الکافی*. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، چاپ اول.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربع*. بی جا: شرکه دارالمعارف الاسلامیه، چاپ دوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۵). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*. بیروت: مؤسسه التاریخ-العربی، چاپ دوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۶). *مثنوی ملاصدرا*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۲). *شرح و تعلیقه صدرالمتالهین*
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۴). *ترجمه اسفار اربعه*، ج ۱. ترجمه: محمد خواجوی. تهران: مولی، چاپ سوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). *ترجمه اسفار اربعه*، ج ۶-۹. ترجمه: محمد خواجوی. تهران: مولی، چاپ دوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). *ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه*. ترجمه و تفسیر: جواد مصلح. تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، چاپ سوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲). *شرح الهدایه الاثیریّه*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول.